



اختلاف نظر داشت، اما با این فیلم نامزد دریافت اسکار بهترین فیلمنامه اقتباسی شد. به جرئت می‌توان گفت که **کاندیدای منچوری**، اقتباس او از رمان ریچارد کاندن، بهترین دستاورد کاندن در زمینه فیلمنامه‌نویسی بود؛ یک تریلر درباره جنگ سرد به کارگردانی جان فرانکن هایمر که تقارن نمایش آن با ترور رئیس جمهور کنندی به ضرر آن تمام شد. اکسلراد در عین حال یکی از تهیه‌کننده‌های فیلم بود.

اکسلراد با دو فیلم *Lord love a Duck* (۱۹۶۶) و **زندگی مخفی یک زن خانه‌دار آمریکایی** کارگردانی را هم تجربه کرد که البته هر دو فیلم‌های ناموفقی بودند.

فیلمنامه‌های دیگر اکسلراد عبارت‌اند از: **پسرها دور پرچم جمع شوید** (لیو مکاری / ۱۹۵۸ - بدون ذکر نام در عنوان بندی)، **پاریس در تب و تاب** (ریچارد کواین و تهیه‌کننده / ۱۹۶۴)، **چگونه زن خود را بکشید** (ریچارد کواین و تهیه‌کننده / ۱۹۶۵)، **خانم ناپدید می‌شود** (آنتونی پیچ / ۱۹۷۹) و **پیمان هولکرافت** (جان فرانکن هایمر / ۱۹۸۵).

در ۱۹۴۷ رمانی از اکسلراد منتشر شد با نام *Beggars' choice* و خاطرات خود را نیز در کتاب **وقتی به خودم نیاز دارم، کجا هستم** (۱۹۷۱) به چاپ رساند. آخرین فیلمنامه اکسلراد **موافقنامه چهارم** بود که آن را بر مبنای رمان فردریک فورسایت نوشت. این فیلم تریلر در ۱۹۸۷ به کارگردانی جان مکنزی و با بازی مایکل کین و پیرس برازنان ساخته شد. اکسلراد در ۲۱ ژوئن ۲۰۰۳ در منزل خود در لس‌آنجلس درگذشت. او هنگام مرگ ۸۱ سال داشت.



George Axelrod

جورج اکسلراد

جورج اکسلراد، فیلمنامه‌نویس، نمایشنامه‌نویس، کارگردان و تهیه‌کننده آمریکایی در نهم ژوئیه ۱۹۲۲ در نیویورک به دنیا آمد. او فرزند بتی کارپنتر، یکی از بازیگران عصر سینمای صامت بود. اکسلراد پس از چند تجربه بازیگری، خدمت در جنگ جهانی دوم و ۱۰ سال همکاری با رادیو و تلویزیون در اواخر دهه ۱۹۴۰ و اوایل دهه ۱۹۵۰، با دو نمایشنامه کمدی و بسیار موفق **خارش هفت ساله** (۱۹۵۳) و **آیا موفقیت راک هانتر را تباه خواهد کرد؟** (۱۹۵۵) که در برادوی به روی صحنه رفت به موفقیت زیادی دست یافت. نخستین فیلمنامه‌ای که اکسلراد در هالیوود نوشت، **phfffft!** نام داشت که در ۱۹۵۴ به کارگردانی مارک رابسن و با بازی جک لمون و جودی هالیدی در نقش زوجی که از هم جدا شده‌اند، ساخته شد. در ۱۹۵۵ فیلمنامه **خارش هفت ساله** را بر مبنای نمایشنامه موفق خود نوشت که بیلی وایلد آن را کارگردانی کرد. در نمایشنامه اصلی تام یونل نقش یک تاجر اهل منهن را داشت که از غیبت خانواده خود استفاده می‌کرد و با همسایه خود دوست می‌شد. در فیلمی که بر مبنای نمایشنامه ساخته شد، تام یونل نقش خود را تکرار کرد و مرلین مونرو نیز نقش همسایه او را داشت. اما مدیران استودیو اجازه ندادند که داستان به طور کامل به تصویر درآید، بنابراین در فیلم شخصیت یونل تنها در مورد این ارتباط خیالی باقی می‌ماند. این کار باعث رنجش اکسلراد شد و بعدها به دفعات در گفت‌وگوهای خود از این مسئله ابراز نارضایتی کرد. شاید به همین دلیل بود که پس از ساخته شدن این فیلم، اکسلراد از نیویورک به لس‌آنجلس رفت تا نظارت بهتری بر فیلمنامه‌های خود داشته باشد. هر دو فیلم **phfffft!** و **خارش هفت ساله** نامزد دریافت جایزه انجمن نویسندگان آمریکا شدند. در ۱۹۵۶ فیلمنامه **ایستگاه اتوبوس** را با اقتباس از نمایشنامه‌ای از ویلیام اینگ نوشت. در این فیلم که جاشوا لوگان آن را کارگردانی کرد، مرلین مونرو نقش خواننده‌ای را داشت که آرزویش رفتن به هالیوود بود. سال بعد یعنی در ۱۹۵۷، اکسلراد یکی دیگر از نمایشنامه‌های موفق را مبنای قرار داد و فیلمنامه **آیا موفقیت راک هانتر را تباه خواهد کرد؟** را نوشت، فیلمی به کارگردانی فرانک تاشلین با بازی جین منسفیلد و تونی راندال.

صبحانه در تیفانی (بلیک ادواردز / ۱۹۶۱)، فیلمنامه بعدی او بود که با اقتباس از رمان ترومن کاپوتی نوشته شده؛ فیلمی دلنشین با حضور آدری هپبرن در نقش دختری آزاد و نامتعارف که در آپارتمانی در نیویورک زندگی می‌کند. هر چند اکسلراد در مورد نحوه استفاده از فیلمنامه با کارگردان، بلیک ادواردز